

نشست تخصصی پیرامون موضوع انتقال پایتخت

نشست تخصصی انتقال پایتخت در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۳۰ در نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران برگزار شد.

خود پرداختند :

دکتر «طاعت» یکی از مشکلات را در نگاه پروژهای به جای نگاه فرایندی دانست. از نظر وی موضوع انتقال پایتخت سه حوزه را در بر می‌گیرد: اول؛ تمرکززدایی سیاسی-اداری، به نحوی که پایتخت فقط نقش مغز متفکر را برای کشور داشته باشد، دوم؛ تقسیم کار ویژه و کار کردهای سیاسی، فرهنگی، تجاری و صنعتی و سوم؛ انتقال کالبدی پایتخت. به اعتقاد ایشان حتماً باید یکی از این ۳ حوزه رخ دهد و پیشنهاد نمودند که جلسه به ۳ کمیسیون تقسیم شود تا نتیجه‌بخش باشد.

سپس دکتر «شریف‌زادگان» توضیح داد که این موضوع یکبار در دهه ۵۰ قبل از انقلاب و سه بار بعد از انقلاب مطرح شده است و همواره عمده مسئله، معطوف به موضوع تمرکز بوده است. از نظر ایشان مسئله روش بحث نیز حائز اهمیت است که آیا برای کشور، عدم تمرکز مهم است یا انجام اقدامی راهبردی؟ ما در تقسیم کار ملی در مرکز ایران فعالیت‌ها و جمعیتی بیش از ۳۰ درصد جمعیت کل کشور را متمرکز کرده‌ایم. بزرگ‌ترین بازار سرمایه (صنایع، ارتباطات تجاری، ارتباطات مالی و...) در مجموعه شهری تهران متمرکز است و همین تمرکز تهران را به وجود می‌آورد و تنها چاره آن است که توسعه نامتوازن کشور را توازن بخشیم. مسئله مهم دیگر، منابع است، زیرا از نظر منابع ملی در مضیقه هستیم. از نظر ایشان، عدم تمرکز راه‌حلی جز آمایش سرزمین نخواهد داشت.

دکتر «رهنمایی» خاطر نشان کرد که هدف بحث باید مشخص شود. اگر هدف انتقال پایتخت است این انتقال تابعی از مسئله ریشه‌ای تهران است. فکر اولیه انتقال پایتخت به سال ۶۸-۶۷ در زمان وزارت مرحوم مهندس «کازرونی» برمی‌گردد که پرسش‌هایی را مطرح نمود: اگر دولت تصمیم به جابه‌جایی بگیرد، پایتخت به کجا می‌تواند برود؟ اگر پایتخت از تهران برود چه مقدار از بار جمعیتی آن جابه‌جا خواهد شد؟ اگر پایتخت از تهران برود چه مقدار هزینه‌بر است؟ مدت زمان انتقال چقدر طول خواهد کشید؟

به نظر ایشان مشکلات تهران از آستانه‌های تحمل‌پذیری فضایی آن فراتر رفته است. تهران دچار مشکل مدیریتی، امنیتی و فضایی است. با انتقال پایتخت در تهران مقداری از این بارگذاری‌ها کاسته خواهد شد یکی از مسائل اساسی تمرکز دولت و حکومت در تهران و کار گزار نماندن دولت و تبدیل آن به بزرگ‌ترین کارفرمای کشور است. سه راه‌حل ارائه شده از نظر ایشان شامل انتقال پایتخت به شهری ۳۰۰ الی ۵۰۰ هزار نفری، ابقای تهران به عنوان پایتخت اقتصادی کشور البته با رعایت الزامات مدیریتی و ایجاد چند پایتخت با نقش‌های مختلف در نقاط مختلف کشور بود.

پس از ایشان، «کمال اطهاری» با بررسی جنبه اقتصادی موضوع بیان داشت که انتقال از نظر اقتصادی و سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نیست و نیاز به هزینه‌ای بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد دارد که به اندازه کل تولید ناخالص داخلی ایران است. ایشان صرفه‌های اقتصادی را دلیل ادغام

در ابتدای جلسه دکتر «عندلیب» بیان داشتند که شهر تهران از هنگام انتخاب آن به عنوان پایتخت ایران همواره دو چالش اساسی در زمینه پاسخ‌دهی به مسائل موجود و نقش‌های آینده خود را پیش رو داشته است. برای پاسخ به این چالش‌ها، طرح‌های متعددی ارائه شده اما چالش‌ها همچنان پابرجاست.

به نظر ایشان این چالش در دو نکته خلاصه می‌شود:

۱) عدم ثبات از تصویر آینده شهر تهران

۲) عدم وضوح چگونگی مناسبات مدیریت توسعه شهری تهران و مدیریت توسعه ملی در تعریف نقش و جایگاه تهران.

به همین دلیل مهم‌ترین دستاورد طرح جامع جدید، تشکیل نهاد است تا برنامه را به برنامه‌ریزی تبدیل کند. ایشان هدف از برگزاری این نشست را پاسخ‌دهی به سؤالات زیر دانستند:

۱) آیا تفکیک نقش‌های تهران (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...) امکان‌پذیر است؟

۲) در صورت امکان، کدام یک از نقش‌های تهران باید انتقال یابد؟

۳) انتقال این نقش‌ها چه تأثیری بر شهر تهران خواهد داشت؟

۴) برنامه انتقال هر کدام از این نقش‌ها از تهران، چه تأثیری بر اجرای طرح جامع تهران خواهد گذاشت؟

سپس دکتر «زبردست»، عضو دیگر پانل، با تشریح سابقه تاریخی انتقال پایتخت در جهان چند پرسش را مطرح نمود: آیا با جابه‌جایی پایتخت از تهران، مشکلات تهران کاهش می‌یابد؟ اگر زلزله از دلایل جابه‌جایی است آیا با انتقال پایتخت بهبودی حاصل خواهد شد؟ آیا با تغییر پایتخت ساختار توزیع جمعیت و فعالیت در کشور متعادل‌تر می‌شود؟ از سال ۳۵ به این سو نظام شهری کشور رو به تعادل است و پدیده نخست شهری در این سال‌ها در حال بهبود است و توزیع فضایی شهرهای ما یکی از مناسب‌ترین وضعیت‌ها میان کشورهای در حال توسعه است. حال این سؤال مطرح است که آیا با انتقال مرکزیت سیاسی مشکل تمرکز از بین خواهد رفت و مکان مناسب برای این جابه‌جایی کجاست؟ آیا نمی‌توان به راه‌حل‌های دیگری مانند واگذاری اختیارات بیشتر به نهادهای محلی، ظرفیت‌سازی یا تداوم سیاست‌های توسعه متوازن کشور اندیشید؟

در ادامه دکتر «عزتی»، (از اعضای پانل)، تهران امروز را شهری بدون شخصیت و هویت خواند و به این مسئله اشاره کرد که مکان‌یابی‌ها و با به عبارت دیگر سازمان‌دهی فضایی در ایران تاکتیکی و سیاسی است. مکان‌یابی‌ها فاقد یک استراتژی مدون است و تهران نیز از این اصل مستثنی نبوده است. به نظر ایشان تهران ترکیبی نامتجانس از بنیادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و نظامی-امنیتی است. به نظر ایشان، پیش از مطرح شدن موضوع انتقال پایتخت باید مکان‌یابی‌ها بر اساس معیارهای راهبردی صورت پذیرد.

پس از توضیحات اعضای پانل حاضرین در جلسه به تشریح نظرات

دکتر رهنمایی: مشکلات تهران از آستانه‌های تحمل‌پذیری فضایی آن فراتر رفته است. تهران دچار مشکل مدیریتی، امنیتی و فضایی است. با انتقال پایتخت در تهران مقداری از این بارگذاری‌ها کاسته خواهد شد یکی از مسائل اساسی تمرکز دولت و حکومت در تهران و کار گزار نماندن دولت و تبدیل آن به بزرگ‌ترین کارفرمای کشور است.

تمرکز دانستند.

تغییر و یا تبدیل به شرایط بهتر سخن می‌گویند. دکتر «احسن» تأکید نمود که حل مسائل تهران در انتقال پایتخت نیست و راه‌حل در تمرکززدایی است، پس بحث در سطح ملی و آمایش سرزمین مطرح است. تمرکزگرایی از راهبردهای دولت است و این مسئله نه فقط در تهران که در دیگر نقاط کشور هم دیده می‌شود. مهندس «صدری» بحث انتقال پایتخت را معادل با هزینه‌نمودن ۱۰ تا ۱۵ سال مصرف کل درآمد کشور دانست و توضیح داد که با این اتفاق نه تنها اقتصاد کشور ورشکسته می‌شود، بلکه اعتباری برای حل مشکلات تهران نخواهیم داشت.

در ادامه دکتر «داوودپور» گفت که در دو دهه گذشته هرگاه از حل مسائل تهران عاجز شده‌ایم، تصمیم به انتقال پایتخت می‌گیریم و این ذهنیت ما است که با تصمیمات قانونمند مقابله می‌کند. مطالعات تعادل‌بخشی شهر تهران، از انتقال مرکزیت سیاسی شروع شد، اما به این نتیجه رسید که این انتقال امکان‌پذیر نیست و نام مطالعات نیز تغییر کرد. ایشان توصیه نمود که به مسئله انتقال پایتخت نگاه نکنیم، زیرا اگر هدف حل مسائل تهران است این اتفاق رخ نخواهد داد و اصولاً کلان‌شهرها پدیده‌های پایایی هستند که با جابه‌جایی مسائل آن استوار باقی خواهد ماند. اما اگر این انتقال یک تصمیم مدیریتی است، مسئله متفاوت خواهد بود.

دکتر «ماجدی» در ادامه سخنان دکتر «داوودپور» توضیح داد که با مطالعه کلان‌شهرهای جهان که در آنها پایتخت تغییر کرده و نقاط جدیدی که این نقش را پذیرفتند، مشخص شد که انتقال پایتخت نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه به صلاح هم نیست. به همین دلیل اسم طرح از انتقال پایتخت به تعادل‌بخشی شهر تهران تبدیل شد. در انتهای جلسه، دکتر «عندلیب»، سه طیف از نظرات را دسته‌بندی نمود؛ افرادی که معتقدند انتقال به دلایل اقتصادی، فنی و ... غیرممکن است، گروهی که انتقال را لازم می‌دانند و معتقدند که چاره‌ای جز این وجود ندارد. گروه سوم که انتقال را غیرضروری می‌دانند و آن را حلال مشکلات نمی‌دانند و باید به دنبال انتقال ذهنی و نه فیزیکی بود. پس باید مشخص شود که هدف از انتقال پایتخت چیست؟ حل مشکلات تهران، یک امر سیاسی-مدیریتی، تمرکززدایی و یا انتقال نقش‌های تهران است. در نهایت خاطر‌نشان کردند که موضوع انتقال پایتخت نمی‌تواند تک‌بعدی مورد بررسی قرار گیرد و می‌باید راهبردی است. پس باید سازوکار پرداختن به این بحث راهبردی مشخص شود. در انتها مقرر شد حاضرین در جلسه نظرات کارشناسی خود را در این زمینه به صورت کتبی به نهاد ارائه دهند.

دکتر «صرافی» توضیح دادند که بر خلاف مصوبه مجمع تشخیص مصلحت، انتقال نه برای بهبود وضعیت جمعیت و فعالیت بلکه برای حل مشکلات تهران است. ایشان خاطر نشان کردند که هویت در آنچه هستیم و اصلاح آن به دست می‌آید و نه ایجاد جایگزینی برای آن. از دیدگاه ایشان، نقش پیشنهادی تهران در چشم‌انداز به عنوان قدرت اول منطقه با انتقال دچار مشکل خواهد شد و بنابراین اصلاح وضع موجود به نسبت انتقال پایتخت گزینه مناسب‌تری است.

مهندس «سعیدینیا» در مورد پایتخت‌های تاریخی ایران سخن گفت و اظهار داشت که در طول تاریخ ایران بیش از ۳۰ بار پایتخت کشور تغییر کرده است. تا به حال هر سلسله و حکومتی برای تأمین امنیت خود پایتخت را جابه‌جا کرده است ولی تهران به دلیل موقعیت ممتاز خود در سرزمین در چندین دوره مختلف نقش پایتختی خود را حفظ کرده است. تهران مرکز اجتماعی کشور و دارای موقعیت جهانی است. موقعیت جهانی، موقعیت ملی (اتصال به تمام نقاط کشور) و موقعیت جغرافیایی شهر تهران، امکان جابه‌جایی را از بین می‌برد.

مهندس «بهشتی» توضیح داد که ساختار طبیعی سرزمین ما وضعیتی دارد که شامل دو کریدور ارتباطی جهانی و ملی (کریدور جنوب البرز و کریدور شرق زاگرس) می‌شود. در نقطه تلاقی این دو کریدور اصلی دشت تهران و دشت قزوین قرار گرفته که دارای بیشترین منابع است. کشور ما، کشوری پویا است و به مرور زمان مسائل و تهدیدهای آن آشکار می‌شود. در ایران پیدا کردن مکان برای زیستگاه، امری اعتباری است. البته ما در ۵۰ سال اخیر کاری متفاوت انجام داده‌ایم و به مرور زمان متوجه خسارات آن هم شده‌ایم. به اعتقاد ایشان مشکلات تهران از تهران نیست و گرفتاری در سرزمین نیست، بلکه در ذهن ماست که نمی‌دانیم منابع خود را چگونه مصرف کنیم.

سپس دکتر «غورچی» از نقش تهران به عنوان جهان‌شهر در طرح جامع مصوب سخن گفت. به اعتقاد ایشان مثلثی متشکل از قدرت، دانش و فضا مطرح است که یکدیگر را می‌سازند و تقویت می‌نمایند. در ایران قدرت، متکی بر اقتصاد سیاسی با پشتوانه نفت است. به همین دلیل این مثلث اگر به جای دیگری منتقل شود باعث تولید همین فضا خواهد شد و انباشت قدرت در جای دیگر، تهران دیگری را خواهد ساخت.

دکتر «غنی‌زاده»، بحث را از جنس راهبردی و نه اجرایی- تاکتیکی تعریف کرد که باید مسائل را در سطح تحلیل راهبردی مورد بررسی قرار گیرد و تشریح کرد که بحث انتقال تهران در فضای ترکیبی تهدید و ضعف قرار دارد. در صورتی که مخالفان انتقال از راهبردهای توسعه‌ای،

مهندس بهشتی:
دشت تهران در
تلاقی دو کریدور
ارتباطی جهانی و
ملی قرار گرفته و
بیشترین منابع را
دارد. مشکلات تهران
از تهران نیست و
گرفتاری در سرزمین
نیست، بلکه در ذهن
ماست که نمی‌دانیم
منابع خود را چگونه
مصرف کنیم

